

علل نفوذ زبانهای ترکی و گیلکی در تالش

محمد تقی رهنمایی

سالها پیش یعنی درست در سال 1372 یا 1993 میلادی، بعنوان استاد مهمان، یک ترم در دانشگاه کلاگن فورت اتریش تدریس میکردم. روزی به همراه دوست و همکار دیرینه ام پرفسور مارتین زگر که رییس انستیتوی جغرافیاست به ملاقات سفیر وقت ایران در وین رفتیم. پس از صحبت‌های کاری در دفتر سفیر به اتاقی رفتیم که کتابهای زیادی در قفسه های آن چیده شده بود و ظاهر اشکل کتابخانه داشت. سفیر که خود مردی اهل مطالعه و تحقیق بود به نکته ای اشاره کرد که برای هر دوی ما جالب بود. میگفت در ساعات فراغت در آرشیو سفارت به مطالعه سوابق روابط ایران و اتریش میپردازم و روزی به آیین نامه پذیرش سفرای خارجی در اتریش بر خوردم و آنرا مطالعه کردم. در یکی از بندهای این آیین نامه آمده بود که شرط پذیرش سفرای دیگر کشورها در اتریش، دانستن یکی از سه زبان خارجی است که یکی از این زبانها زبان فارسی بود.

یعنی اینکه اگر سفیری زبان فارسی را بعنوان زبان خارجی میدانست، شرط پذیرش وی در اتریش بر آورده میشد.

از این سخن سفیر مارتین فقط حیرت کرد، اما من احساس مطبوع و غرور آمیزی داشتم که زبان رسمی کشورم، یعنی فارسی یا زبانی که گوته و نیچه از درک مضامین و شیوایی آن لذت میبردند، تا سالهای نه چندان دور، حداقل در این کشور اروپایی، بعنوان یک زبان جهانی به رسمیت شناخته میشد.

اینکه چرا چنین بوده و چگونه زبان فارسی این اعتبار را بدست آورد و سپس از دست داده بحثی جداگانه است قدر مسلم اینکه عملکرد بردارهای یک زبان یعنی کسانی که به آن زبان سخن میگویند و مینویسند، در فراز و فرود اعتبار آن نقش بسیار تعیین کننده دارد.

زبان اگر فعال باشد، یعنی مورد استفاده قرار گیرد، به پویایی و بالندگی میرسد و اگر مورد بی لعتنایی قرار گیرد سرعت زبان دیگری جایگزین میشود. سرنوشتی که زبان تالشی در گستره جغرافیایی قومی خود دچار آن شده، از این قانونمندی جدا نیست و اگر امروز بخود نیاییم، فردا برای باز زنده سازی این زبان بسیار دیر خواهد بود.

بسیاری از شما از خود میپرسید و یا اینکه مورد پرسش قرار میگیرید که چرا در تالش برخی مردم به ترکی سخن میگویند. سنج و معیار این استنباط دیگران از مردم که متأسفانه آنرا به همه مناطق تالش نشین تعمیم میدهند، عمدتاً کسانی هستند که در کوچه و بازارهای شهری تالش با آنان برخورد میکنند و همین برخوردهای مقطعی و سطحی، این ذهنیت را برای آنان ایجاد میکنند که همه مردم در تالش به ترکی سخن میگویند. آنوقت این سوال پیش میاید که اگر تالشها هویت قومی و فرهنگی مستقل دارند، پس چرا به زبان خویش سخن نمی گویند. پاسخ به چنین سوالی چندان ساده نیست و اغلب از پرداختن به آن تفره میروند و دقیقاً همین جاست که به سادگی از کنار آن میگذریم.

اگر بدانی که چگونه به زبان خود جفا کرده ایم، شاید در صدد آن براییم که چگونه به آن وفا کنیم. لازمه این وفا آگاهی از علل مقهور شدن زبان تالشی در خانه خود، در مقابل زبان ترکی است.

اگر بخواهیم شدت تاثیر پذیری زبات تالشی را از زبانهای مجاور، در قلمرو کنونی تالش تقسیم بندی کنیم، میتوان از سه حوزه اصلی بشرح زیر نام برد:

— حوزه شمالی، عمدتاً کرگانرود، لیسار و حویق که بشدت تحت تاثیر زبان ترکی قرار گرفته است.

— حوزه مرکزی یعنی اسالم، پره سر و شاندرمن که تاثیر پذیری کمتری دارند.

و حوزه جنوبی یعنی رضوانشهر و ماسال که تا حدود زیادی تحت تاثیر زبان گیلکی قرار گرفته است.

در مقابل این تقسیم بندی کلی، تقسیمات فرعی با شدت و ضعف نسبی شهرستانهای سه گانه تالش و دیگر شهرستانهای تالش نشین وجود دارد مه میتوان آنرا بشرح زیر خلاصه کرد:

— حوزه ویزنه بابرتری نسبی زبان تالشی

— حوزه چوبر با برتری زبان ترکی در چوبر و روستاهای واقع در کنار جاده اصلی و لی برتری زبان تالشی در روستاهای کوهپایه و کوهستان.

— حوزه حویق با زبان ترکی در روستاهای جلگه ای.

— حوزه سوست و کشلی با برتری زبات تالشی.

— حوزه خطبه سرا و شیر آباد با برتری زبان ترکی.

— حوزه لیسار بابرتری زبان ترکی در جلگه کوهپایه.

— حوزه جوکندان با برتری زبات تالشی در جلگه و کوهپایه.

— حوزه هشتپر با برتری زبان ترکی در شهر و تعادل زبان تالشی و ترکی در جلگه و کوهپایه و کوهستان.

— حوزه اسالم با برتری زبان تالشی.

— حوزه پره سر و دیناچال با برتری زبان تالشی.

— حوزه ارده جان با برتری زبان تالشی.

— حوزه پونل و شاندرمن با برتری زبان تالشی.

— حوزه رضوانشهر و ماسال به هموزنی نسبی زبان تالشی و گیلکی در نقاط شهری و برتری زبان تالشی در نقاط روستایی.

البته این نیز تقسیم بندی کاملی نیست، بلکه در حدی که بتوان تمایزهای کلی را نشان دهد قابل توجه است. انجام یک تقسیم بندی و حوزه بندی کامل به تحقیقات میدانی گسترده ای نیاز دارد که امیدوارم دانشجویان عزیز در رشته های مرتبط به انجام آن همت گمارند.

در نفوذ و گسترش زبانهای ترکی و گیلکی در شمال و جنوب تالش عوامل متعددی دخالت داشته اند که اهم آنها را میتوان بشرح زیر طبقه بندی کرد:

۱) عامل سیاسی: همه میدانیم که پس از پایان جنگهای ایران و روس و تحمیل عهدنامه گلستان و ترکمانچای به ایران، وحدت جغرافیایی تالش از هم گسیخت و بدنبال آن تالش به واحدهای سیاسی-اداری کوچکتری تقسیم شد. پادشاهان قاجار برای درهم شکستن یکپارچگی قومی و زبانی تالش، حکومت نواحی تالش را به حکام غیر محلی واگذار کردند. در قسمتهای مختلف کرگانرود، یعنی نیمه شمالی تالش ایران

، از آستارا تا اسالم، تعدادی از خوانین ترک زبان به حکومت گمارده شدند که هر یک حکومت قسمتی از این ناحیه را در تیول خود داشتند. این حکام برای اداره حوزه حکومتی خود، بویژه آنجا که به خوانین [کد خدایانو مباشرین تالشی اعتمادی نداشتند، ناگزیر تعدادی از نزدیکان خویش را به محل حکومت خود برده و در آنجا اسکان دادند. بدین ترتیب این حکام و مباشرین آنها چون زبان تالشی نمی دانستند و تنها به ترکی سخن میگفتند، زبان حکومتی نیز به تبعیت از آنها زبان ترکی شده و مردم بهنگام مراجعه به آنها ناگزیر از یادگیری زبان ترکی شدند.

در همین حال تعدادی از بزرگان و صاحب منصبان تالشی نیز با امور سیاسی آشنا بودند، به اقتضا شغل و منصبی که داشتند، با زبان ترکی که زبان اصلی قاجارها و حکام محلی آنان بود، آشنایی داشتند. لیکن تنها در مواقع معینی به این زبان تکلم میکردند و زبان روزمره آنها عمدتاً تالشی بود.

بر عکس کرگانرود، در حوزه های اسالم و تالش دولا ب حتی خوانین غیر تالشی و ترک زبان نیز در میان تالشها ذوب شده و ناگزیر از پذیرش و یادگیری تالشی شدند. لیکن چون کرگانرود مقر اصلی حکومت بود، تاثیر پذیری توده مردم از زبان حکومتی

بیشتر از سایر نواحی تالش بود. در خطبه سرا و لیسار نیز بعنوان مراکز درجه دوم حکومتی و مهاجرت و اسکان تعداد زیادی از اقوام ترک زبان به این نواحی، بتدریج زبان ترکی اهمیت بیشتری پیدا کرد. امروز در این دو محل بیشتر به ترکی سخن گفته میشود.

در نواحی ماسال و شاندرمن چون ارتباطات سیاسی بیشتر با مرکز حکومت گیلان، یعنی رشت برقرار بود، کمتر در حوزه نفوذ زبان ترکی قرار گرفت. حتی تا دهه های اخیر نیز زبان گیلکی در این ناحیه گسترش چندانی نداشت. به همین دلیل زبان تالشی توانست موقعیت و منزلت خود را بعنوان زبان اصلی گفتگو بین مردم حفظ کند.

امروزه نیز زبان ترکی آنجاها عمومیت بیشتری دارد که مرکز و مقر استقرار حکومت بودند. هرچه فاصله مردم بومی با مقر حکومت بیشتر و تماس آنها با عوامل حکومتی ترک زبان کمتر بود، به همان نسبت تأثیر پذیری آنان از زبان ترکی نیز کمتر و برتری زبان تالشی در میان آنها محسوستر است.

۲: عامل اقتصادی: اصولاً تالشها کمتر به مشاغل بازرگانی و داد و ستد می پرداختند و حتی میتوان گفت که هنوز هم تالشها بازرگان خوبی، آنچنانکه از دیگر نقاط ایران میشناسیم نیستند. شاید یکی از دلایل عدم علاقه آنان به بازرگانی، صداقت و وارستگی فطری و باطنی آنان باشد. اگر به تاریخ تکامل سوداگری یا مرکانتلیسم در اروپا و آمریکا و دیگر مناطق آسیا توجه کنیم و مفهوم علمی و عملی دو اصطلاح «اقتصاد سیاسی» و «سیاست اقتصادی» را مورد مذاقه قرار دهیم، به یک سری قانونمندی های کلی برای تحقق این دو اصطلاح و بکارگیری اصول آن پی میبریم که شرایط اولیه آن در تالش وجود نداشته است. تالشها عمدتاً اقتصاد خودکفا داشته اند و برای تامین نیازهای خود کمتر به تولیدات مناطق مجاور وابسته بودند. غذای اصلی مورد نیاز را خود تامین میکردند. پوشاک خود را نیز خود تهیه میدیدند. مازاد محصول بین جلگه نشینان و کوه نشینان مبادله میشد و بهمان نسبت که از مصرف کالاهای دیگر مناطق بی نیاز بودند، کالای چندانی هم به بازارهای مناطق مجاور عرضه نمی کردند.

تعجبی ندارد اگر میبینیم که تالشها حتی زیور آلات، آئینه و ابزار مورد نیاز را خود تولید میکردند. بنظر میرسد عوامل جغرافیایی طبیعی مانند جنگلهای انبوه و بیشه زارها، رودخانه های سیلابی، کوهستانهای سخت، اراضی باتلاقی در ناحیه جلگه ای و حتی اقلیم پر باران مشکلات ارتباطی و دسترسی زیادی برای آنان ایجاد میکردند. تا جاییکه ترجیح میدادند بجای جستجو در بازارهای مناطق مجاور برای کالاهای مورد نیاز، خودبه تولید آن بپردازند. اما حرکتی که به دنبال پویایی عصر مرکانتلیسم و رواج سوداگری آغاز شده بود، میکوشید که گستره ای فراگیر داشته باشد. به همین دلیل تالش هم از روند این تحول نمی توانست بدور مانده و به اقتضای شرایط محیطی در انزوای جغرافیایی بسر برد.

بدنبال این روند سوداگران و بازرگانان مهاجر با استقرار در آبادیهای ساحلی مانند کرگانرود، لیسار، حویق، آلالان، دیناچال و سایر نقاط که اغلب با پیشوند بازار نامگذاری شده بودند، ابتدا مرکز تجاری ثابتی بوجود آوردند که هم کالاهای بومی تالشان را خریداری میکردند و هم اینکه محصولات کارخانه ای عصر صنعتی را به آنان عرضه میداشتند. بیشتر این بازرگانان مستقر در بازارهای ثابت و شرکا دوره گرد آنان را که چرچی یا جارچی نامیده میشدند، مهاجرین ترک زبان تشکیل میدادند که یا از باکو و یا از اردبیل و خلخال به این بازارها آمده بودند. با رونق سوداگری و تجارت و تجاری شدن تولیدات تالشان وابستگی آنان به بازار روز بروز بیشتر شد و به همین نسبت هم زمینه های گفتگو میان تالشان و بازرگانان توسعه یافت و چون این بازرگانان ترک زبان بودند، ناگزیر زبان تجاری مردم نیز ترکی شد.

امروز هم بازماندگان بسیاری از این بازرگانان که اجداد آنان از دیگر نقاط به تالش مهاجرت کرده اند، در تالش زندگی میکنند و با آمیزش با تالشان، در طول زمان خود تالش شده اند. لیکن هنوز هم در شهرها و آبادیهایی که در

مسیر جاده اصلی قرار گرفته اند، بسیاری از مغازه داران به زبان ترکی سخن میگویند. در همین رابطه نباید فراموش کرد که برخی از مشتریان آنان را مسافری عبوری ترک زبان تشکیل میدهند و آنان برای سهولت فهم یکدیگر بجای زبان تالشی یا فارسی با همدیگر به ترکی صحبت میکنند.

۳- عوامل اجتماعی :

سومین عامل تاثیر گذار که در گسترش و نفوذ زبان ترکی در نواحی شمالی تالش نقش داشت عامل اجتماعی بود. میدانیسم که تالشها عمدتاً برنجکار و دامدار هستند و کشت برنج به نیروی کار متمرکز نیاز دارد. تا قبل از بکارگیری تیله ها برای شخم مزارع، انجام شخم و مرزبندی و آماده سازی زمین برای کاشت عمدتاً توسط کارگران فصلی صورت میگرفت که برای همین منظور از روستاهای مختلف خلخال و اردبیل به تالش می آمدند و نیاز به نیروی کار و انجام قرار و مدارهای آن از پایان فصل پاییز شروع میشد. به همین دلیل کارگران فصلی از ماهههی آذر و دی به طرف تالش حرکت میکردند و با جمع شدن در قهوه خانه های شهری و روستایی با کارفرمای خود قرار داد کاری می بستند. آنان چون با گاو وخیش شخم میزدند کار بکندی پیش میرفت. بویژه اینک شخم اول و شخم دوم یا مرز که با کورت بندی مزارع همراه بود وقت زیادی میگرفت و مزارع باید تا آخر فروردین آماده کاشت میشدند.

این کارگران که در زبان تالشی مژدور یا مزدور نامیده میشدند، حدود 3 تا 5 ماه در منزل کارفرمایان خود بسر میبردند. تداوم این آمودوشدها به آمیزش اجتماعی و فرهنگی بیشتری منجر میشد و چه بسا که برخی از این کارگران فصلی از زادگاه خود کنده شده و در تالش ساکن میشدند. از این طریق نیز زبان ترکی در لایه های میانی و پایینی جوامع تالشی، بدلیل حضور مستمر کارگران مژدور و در میان خانواده های تالشی گستر می یافت.

از طرف دیگر تالشان پس از پایان فصلی برنجکاری برای استراحت و فرار از گرمای تابستان و آزار پشه ها، مزارع را به میرابها و آبیاری می سپردند و عازم ییلاقهای سنتی خود میشوند. نواحی ییلاقی تالشان همرز با عشایر و دامداران استان کنونی اردبیل است. این همجواری ارتباط اجتماعی زیادی را میان آنان موجب شده و بیش از پیش باعث استفاده از زبان ترکی برای گفتگو میشد.

در همین حال نباید فراموش کرد که مهاجرتهای فصلی در تالش بشکل عمودی یعنی در مسیر ییلاق-قشلاق انجام میگرفت و کمتر اتفاق میافتاد که این مهاجرتها شکل افقی داشته باشد. یعنی بندرت کسی میان لیسار و حویق یا اسالم و پره سر مهاجرت میکرد و مهاجرت عمدتاً عبارت بود از مهاجرت فصلی و ییلاقی تالشان به کوهستانها و مهاجرت فصلی کارگران ترک زبان در زمستان و آذربایجان به تالش برای کار در مزارع.

البته در کنار مهاجرت فصلی کارگران مردوزه ترک زبان از قلمرو استان کنونی اردبیل به تالش، مهاجرت فصلی کارگران زن از بندر انزلی و کیورپال در فصل بهار به تالش نیز انجام می گرفت. با افزایش سطح زیر کشت مزارع برنج، به همان نسبت که نیاز به نیروی کار مردان فزونی میگرفت، نیاز به نیروی کار زن نیز برای کاشت و وجین مزارع افزایش می یابد. کمبود نیروی کار زن هم از همسایگان جنوبی تالش که گیلک زبان بودند تامین میشد. استمرار این مناسبات اجتماعی و کاری باعث اسکان خانوارهای گیلک زبان در نواحی جنوبی تالش شده و از این طریق نیز آمیزش و سیعی میان تالشان و گیلکها و زبان تالشی و گیلکی بوجود آمده است.

بر گرفته از شماره 2 فصلنامه تحقیقات تالش - زمستان 1380

برگرفته از "وبلاگ سرزمین من تالش"